روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: تهران، خیابان آفریقا، بلوار گلشهر، پلاک ۴۶
تحریریه: ۳۳-۲۲۰۳۸۰۲۴ نمابر: ۲۲۰۳۴۵۱۵
سازمان آگهی‌ها: ۲۲۰۵۷۰۹۰ (خط ویژه)- نظارت بر توزیع: ۶۶۹۵۸۶۱۰
سازمان نیازمندی‌ها: ۲۲۰۱۴۰۱۰ (خط ویژه)، امور مشترکین- تلفن: ۲۰-۶۶۹۷۱۱۱۹
نمابر: ۶۶۴۰۴۱۶۵، امور فنی، آتلیه و لیتوگرافی: روزنامه شرق
چاپ: ■ افست: کیلومتر ۴ جاده آبعلی، روبه‌روی خیابان سازمان آب، تلفن: ۷۷۳۳۹۰۹۳
■ طوطی: خیابان مصطفی خمینی، بعد از چهارراه سرچشمه، پلاک ۶۹۰، تلفن: ۳۳۹۲۱۴۴۱
■ گلریز: جاده قدیم کرج، فتح ۱۷، پلاک ۲۹، تلفن: ۷-۶۶۸۲۲۳۴۶

# روزنامه شرق

سال سوم ■ شماره ۸۲۵ ■ پنج شنبه ۱۲ مرداد ۱۳۸۵ ■ ۸ رجب ۱۴۲۷ ■ ۳ آگوست ۲۰۰۶


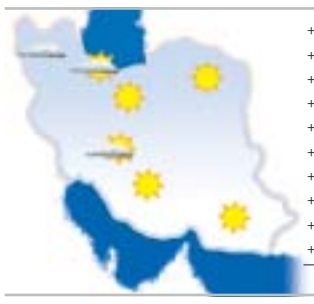

| | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| آبادان | +۳۳+۴۶ | بیرجند | +۲۴+۳۹ | سنندج | +۱۷+۳۴ | همدان | +۱۵+۳۶ |
| اراک | +۱۸+۳۷ | تهران | +۲۴+۳۹ | شهرکرد | +۱۸+۳۷ | یاسوج | +۲۲+۳۵ |
| اردبیل | +۱۸+۲۸ | تبریز | +۱۵+۳۰ | شیراز | +۲۳+۳۸ | یزد | +۲۵+۴۰ |
| ارومیه | +۱۷+۳۴ | خرم‌آباد | +۲۰+۳۹ | قزوین | +۱۶+۲۸ | دبی | +۳۱+۳۵ |
| اصفهان | +۲۰+۳۷ | رشت | +۲۳+۲۹ | کرمان | +۲۳+۳۶ | نجف | +۳۲+۴۲ |
| اهواز | +۳۱+۴۷ | زاهدان | +۲۵+۳۷ | کرمانشاه | +۱۶+۳۶ | مکه | +۲۵+۳۲ |
| ایلام | +۲۳+۳۶ | زنجان | +۱۴+۳۳ | کاشان | +۲۳+۴۲ | مدینه | +۱۷+۲۸ |
| بجنورد | +۲۲+۳۷ | زابل | +۳۰+۴۴ | کیش | +۳۲+۳۵ | لندن | +۱۶+۲۳ |
| بندرعباس | +۳۰+۴۳ | ساری | +۲۲+۲۹ | گرگان | +۲۴+۴۴ | پاریس | +۱۶+۲۳ |
| بوشهر | +۳۳+۳۵ | سمنان | +۲۲+۳۹ | مشهد | +۲۲+۳۶ | استانبول | +۱۷+۲۷ |

تهران: اذان ظهر ۱۱:۱۲ اذان مغرب ۲۸:۱۹ اذان صبح فردا ۳۶:۳

## راهنمای امروز

### تلویزیون امروز

| | | |
|---|---|---|
| سریال قصه‌های جزیره | دو | ۱۴ |
| سریال راه شب | سه | ۱۴/۱۰ |
| سریال نسیم وصل | یک | ۱۵/۱۰ |
| سینمایی «ام» | چهار | ۱۵/۳۰ |
| سینمایی «شهاب پروانه شمشیر» | سه | ۲۰/۱۵ |
| سریال عکاسخانه | دو | ۲۱/۵۰ |
| سینمایی «ردی در خون» | یک | ۲۲/۳۰ |
| سریال نرگس | سه | ۲۲/۴۵ |
| سریال مرکز پزشکی | پنج | ۲۳/۱۵ |

### تلویزیون فردا

| | | |
|---|---|---|
| سینمایی «ضربه میمون» | پنج | ۱۳/۳۰ |
| سینمایی «آوای فاخته» | یک | ۱۶ |
| سینمایی «من کی هستم» | دو | ۱۷/۳۰ |
| سریال راز ققنوس | پنج | ۱۹ |
| سینمایی «دفاع سری» | چهار | ۲۰/۳۰ |
| سریال پاندروسا | دو | ۲۱ |
| سریال دایره تردید | یک | ۲۲ |

### سینمای امروز

**آتش بس**
آفریقا، ایران۱، عصرجدید۲، پارس۱، آسیا پیروزی، المپیا، سپیده۱، شاهد، ناهید آستارا و گلریز۲

**سوغات فرنگ**
قدس، ایران۳، جی۱، میلاد، حافظ، پارس۲ جوان۱، پیوند، تهران۲، بلوار، شهرقشنگ ماندانا، دهکده، شیدا و پیام انقلاب

**شام عروسی**
عصرجدید۱، کارون، جی۳، سروش جمهوری، مرکزی۱، پایتخت، فرهنگ۱، شقایق بهمن۲، فردوسی، ملت، تهران۱، گلریز۱ جوان۲، قیام و کانون

**دره گرگ ها**
فرهنگ، صحرا، سپیده و شهرتماشا

**به آهستگی**
فرهنگ ۲، عصر جدید ۳

### تئاتر امروز

**اولئانا**
تئاتر شهر ۱۹/۱۵

**ددالوس و ایکاروس**
تالار سایه تئاتر شهر ۱۸/۳۰

**سلامان و ابسال**
سالن اصلی تئاتر شهر ۱۹/۳۰

**بیوه‌های غمگین سالارجنگ**
تالار نو تئاتر شهر ۲۰

**دیوها و آدم**
فرهنگسرای نیاوران ۱۹

**پینوکیو**
فرهنگسرای خانواده ۱۷/۵۰

**مهمان سرزمین خواب**
تالار سنگلج ۱۹/۳۰

**وزیرخان لنکران**
تالار سایه تئاتر شهر ۲۰/۱۵

### تجسمی امروز

**نمایشگاه عکس بابک حبیبی فر**
نگارخانه ابن سینا ۸۸۳۶۶۳۶۷

**نمایشگاه عکس (مقاومت مردم فلسطین و لبنان)**
موزه هنرهای معاصر ۸۸۹۵۱۹۶۵

**نمایشگاه نقاشی فتح‌الله کسرائیان**
نگارخانه ماه مهر ۲۲۵۰۵۱۷۸۶

**نمایشگاه طراحی**
فرهنگسرای خانواده ۷۷۸۱۹۴۶۸

**نمایشگاه کاریکاتور، هادی زائری مقدم**
خانه کاریکاتور ۲۲۸۶۸۶۰۰

## خبر آخر

### به هری پاتر شلیک نکنید

خبرساز

**لیلا نصیری‌ها:** خب، یک وقت‌هایی هم ماجرا این‌جوری می‌شود دیگر. راستش همه جورش را دیده‌ایم جز این جورش را. موضوع از این قرار است که دو تا از نویسنده‌های معروف دنیا- آقایان جان ایروینگ و استیون کینگ- حرف‌شان را یکی کرده‌اند و رفته‌اند سراغ خانم جی. کی. رولینگ- همان خالق معروف ماجراهای معروف‌تر هری پاتر- که مبادا خانم رولینگ قصد کشتن هری پاتر را در آخرین جلد- یعنی جلد هفتم- داشته باشد. راستش، من بدون رودربایستی چند سال است اعلام کرده‌ام جزء طرفداران پروپاقرص هری پاتر هستم. اما خب، کار این دوتا نویسنده هم از آن کارهای عجیب و غریب است که به نظر می‌رسد تا حالا در عالم ادبیات سابقه نداشته است. پیش آمده که نویسنده‌ای مخلوقش را سربه‌نیست کند؛ یعنی همان کاری که آرتور کانن دویل با کارآگاه خصوصی‌اش یعنی شرلوک هولمز کرد. کانن دویل هولمز را در یکی از رمان‌هایش به کشتن داد و روحش هم خبر نداشت که از دست طرفداران آقای شرلوک جان سالم به در نخواهد برد. بنابراین، خیلی ساده مجبور شد دوباره سروکله هولمز را از جایی سبز کند تا وفادارانش کمتر غم و غصه بخورند. خانم رولینگ به هر حال این مسئله را حق نویسنده می‌داند، کما اینکه به آقای کانن دویل هم حق داده که چنین کاری بکند. مهم‌ترین دلیلش را هم ترس خالق اثر می‌داند. یعنی چه؟ یعنی اینکه خالق هری پاتر از این می‌ترسد که روزی روزگاری که دار فانی را وداع گفت، آدمی از طرفداران هری پاتر پیدا شود و بخواهد این قصه‌ها را ادامه دهد و خب، فکر کنید این قصه‌ها همان‌هایی نباشد که رولینگ انتظار دارد، بنابراین تمام مدت بدنش توی گور باید بلرزد. البته رولینگ هنوز حرفی از کشته شدن هری پاتر نزده است. (معلوم است که نمی‌زند، نمی‌خواهد که قصه‌اش را جلوجلو لو بدهد!) ولی از آنجا که یکی از شخصیت‌های اصلی این ماجراها در کتاب قبلی کشته شده، حالا همه (البته طرفداران هری پاتر) چشم‌شان ترسیده. ولی به نظر من یکی این‌جوری می‌رسد که خانم رولینگ باهوش‌تر از این حرف‌ها است که هری پاتر را به کشتن بدهد، مخصوصاً که آقای پاتر مدت‌ها است تصمیم دارد تحصیلات خود را در رشته کارآگاهی دنبال کند: آقای کارآگاه جادوگر.

### گذری به‌نام «مشروطه» می‌خواهیم

خیابان

**مهدی افروزمنش:** در آستانه یک صدسالگی نهضت مشروطه و درست در زمانی که همه وابستگان به چپ و راست و میانه از برکات این نهضت و جایگاه رفیع آن در اندیشه سیاسی- اجتماعی ایران داد سخن می‌گویند شهر تهران فاقد نامی برای زنده نگه‌داشتن یاد مشروطه است. در تهران هیچ بزرگراه، خیابان و یا حتی کوچه‌ای به‌نام مشروطه نامگذاری نشده است که بدانند پدران و مادران ما در این شهر از بانیان وقوع «تحول بزرگ» بوده‌اند که این شهر میزبان اولین دستاوردهای مشروطه یعنی مجلس و مالیه و عدالتخانه بوده است. اما مشروطه در تهران هیچ سهمی ندارد از آن جهت که ما به مهمترین رویداد یک صد سال اخیر شهرمان توجهی نشان نداده‌ایم و آن را به هیچ انگاشته‌ایم. از میزبانی مشروطه سود نجسته‌ایم که هیچ حتی آن را چنان انگاشته‌ایم که انگار هیچ تفاوتی بین تهران یا هر شهر دیگری در این زمینه وجود ندارد و فاجعه‌بارتر از آن که این نامگذاری بزرگراه‌ها، خیابان‌ها و کوچه‌های شهر تهران در اختیار نهادی است که به صورت غیرمستقیم مدیون مشروطه است. نهادی که مشروطه‌خواهان اگر می‌دانستند چنین نمکدان‌شکنی خواهد کرد شاید می‌گذاشتند در حد همان «احتسابیه» عهد ناصری بماند. واقعاً شهرداری و شورای شهر تهران برای این غفلت چه توجیهی دارند و چه پاسخی برای سئوالی که شاید از سوی یک گردشگر خارجی و یا مهمان بیگانه پرسیده می‌شود «چرا خیابان یا نمادی به‌نام مشروطه نامگذاری نشده است». واقعاً چرا؟ آیا «مشروطه» نیز چون نام دکتر مصدق و هزاران نام ملی و تاریخی دیگر در محاق قرار گرفته است؟ ما این حق را برای خود محفوظ می‌دانیم که روزی از متولیان شهر بازخواست کنیم. ضمن اینکه امیدواریم شهردار وقت تهران با درک اهمیت این موضوع به بهانه یک صدسالگی مشروطه نسبت به نامگذاری یک مسیر ارتباطی درخور به نام «مشروطه» اقدام کند. سهمی از تهران برای تاریخ ما که البته باید با دقت انتخاب شود.

### جشن‌های صدمین سال مشروطیت

مشروطه

■ **امروز با سمینار بزرگداشت یکصدمین سال انقلاب مشروطیت ایران**

به مناسبت بزرگداشت یکصدمین سال انقلاب مشروطیت ایران سمیناری امروز، پنجشنبه ۱۲ مردادماه ساعت ۴ بعدازظهر در خیابان سعدی شمالی، خیابان هدایت، پلاک ۱۹۱ برگزار می‌گردد. محمد بسته‌نگار، مسعود پدرام، حبیب‌الله پیمان، رضا رئیس طوسی، عزت‌الله سحابی، فاطمه گوارایی و مرضیه مرتاضی لنگرودی از سخنرانان این سمینار هستند.

■ **سازمان میراث فرهنگی و صدمین سال مشروطیت**

دکتر محمدعلی رامین مدیرکل امور فرهنگی معاونت فرهنگی و ارتباطات سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری برنامه‌های این سازمان را در بزرگداشت یک صدمین سال نهضت مشروطیت اعلام کرد. دکتر رامین با اشاره به ضرورت بزرگداشت این گونه مناسبت‌های مهم ایران‌زمین به‌عنوان یکی از مواریث تاریخی کشور گفت: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری تلاش کرده است در حد توان خود ابعاد مختلف و حقیقی این نهضت عظیم را به‌عنوان یک رویداد مهم و تاریخی به مردم معرفی کند. وی گفت: به همین مناسبت نمایشگاهی از آثار عکس دوران مشروطیت تحت عنوان «یک قرن پیش، مشروطه» تدارک دیده شده است که از روز شنبه چهاردهم لغایت ۲۸ مردادماه سال جاری در محل کاخ گلستان دایر و در معرض دید علاقه‌مندان قرار خواهد گرفت. اجرای نمایش‌های خیابانی در قالب نقالی و حرکات نمایشی (پرفورمنس) در فرهنگسراها، اماکن تاریخی، فرهنگی و کاخ‌موزه‌های تهران و نیز اماکن مختلف شهرهای تبریز، اصفهان و کرمان از جمله برنامه‌های سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری در این زمینه است. بالغ بر ۷۰۰ نمایش خیابانی توسط ۱۵ گروه حرفه‌ای و دانشجویی از ۱۴ لغایت ۲۸ مردادماه سال جاری با موضوع قیام مشروطیت اجرا خواهد شد. بنا به گفته دکتر رامین به منظور ارج نهادن و زنده نگهداشتن میراث فرهنگی نهضت مردمی مشروطیت، پوستر یک صدمین سالگی نهضت مشروطیت نیز به تیراژ دو هزار و ۵۰۰ نسخه تهیه شده که در اختیار سازمان‌ها و مراکز دولتی و نیز NGOهای مرتبط با سازمان متبوعه قرار می‌گیرد.

■ **مشروطیت و مجلس دانش‌آموزی**

در ادامه همایش‌هایی که برای یکصدمین سالگرد مشروطیت برگزار می‌شود مجمع نمایندگان ادوار مجلس دانش‌آموزی هم امروز برنامه دارد. این برنامه که «تا سحرگاهان» نام دارد از ساعت ۱۵ الی ۱۹ در مرکز فرهنگی ورزشی ورشو واقع در خیابان استاد نجات‌اللهی، پارک ورشو برگزار می‌شود. مجمع نمایندگان ادوار مجلس دانش‌آموزی از عموم علاقه‌مندان دعوت کرده است که در این همایش شرکت کنند. مجمع نمایندگان ادوار مجلس دانش‌آموزی، روزنامه اعتماد ملی، شرکت الکتریکی ایمان شرق و جامعه مجازی ایرانیان از برگزارکنندگان این همایش هستند.

■ **فراخوان اصفهان و مشروطیت**

مرکز اصفهان‌شناسی و خانه ملل در نظر دارد با همکاری گروه تاریخ دانشگاه اصفهان همایشی با عنوان اصفهان و مشروطیت **در محورهای تاریخی- سیاسی، فرهنگی- اجتماعی و با برنامه‌های نقالی و تئاتر میدانی** در آبان‌ماه ۱۳۸۵ برگزار کند. این مرکز از پژوهشگران و علاقه‌مندان دعوت کرده چکیده و اصل مقالات خود را حداکثر تا پایان شهریور به نشانی دبیرخانه همایش واقع در اصفهان، خیابان محتشم کاشانی، مرکز اصفهان‌شناسی و خانه ملل یا صندوق پستی ۱۳۴۳- ۸۱۶۵۵ ارسال کنند.

### بازداشت «پلیس‌های دزد» در انگلیس

چه خبر

**وصال روحانی:** دو مامور پلیس در انگلیس به اتهام سرقت شیرینی و شکلات از یک مغازه مرتبط با پاسگاه پلیس بازداشت و از کار معلق شده‌اند. مدیریت این پاسگاه و پلیس منطقه ساسکس انگلیس اضافه بر این دو مامور عملکرد سایر ماموران پلیس پاسگاه را نیز تحت نظر گرفته و اعلام کرده است که تا زمان ثمر دادن تحقیقات و مشخص شدن نتیجه کار از بازگشت افراد خاطی به عرصه کار جلوگیری خواهد کرد. شیرینی فروشی مرتبط با این پاسگاه به طور خودکار عمل می‌کند و فروشنده ندارد و ماموران باید پس از دریافت شیرینی و قهوه موردنظرشان پول لازم را در قسمت کوچکی که در داخل ماشین ارائه شیرینی وجود دارد قرار دهند ولی دو مامور مورد بحث متهم به این هستند که چند بار شیرینی‌ها را از دستگاه بیرون کشیده و پولی را هم باقی نگذاشته‌اند.

**استقبال از قحطی در استرالیا**

یک شهر در استرالیا که پیشتر با خطر خشکسالی و قحطی مواجه شده بود حاضر نشده است ایده استفاده از آب آلوده تصفیه شده را بپذیرد و آن را رد کرده است. این آب از طریق دوباره پاک کردن و تصفیه آب آلوده موجود در منطقه فراهم خواهد آمد اما اهالی شهر توومبا که در ۱۴۰ کیلومتری غرب شهر بریسبین در ایالت کوئینزلند استرالیا قرار دارد حاضر به پذیرش این مسئله نشده‌اند. اگر آنها می‌پذیرفتند سیاستی که با تصفیه آب به شدت آلوده پیشتر در برخی شهرهای اروپا و آمریکا اجرا شده بود، در این منطقه استرالیا نیز انجام می‌شد. به‌رغم وجود قحطی و خشکی در بخش‌هایی از این منطقه که طی ۱۰۰ سال اخیر بی‌سابقه بوده حدود ۱۰۰ هزار نفر از اهالی توومبا پیشنهاد استفاده از آبی را که حاصل تصفیه آب‌های کثیف موجود قبلی باشد طی یک نظرخواهی رد کردند و رویارویی مجدد احتمالی با خشکی و قحطی را ارجح شمردند.

**ماجرای سارق و پدربزرگ**

دزدی که به‌داخل یک ماشین «بی‌ام‌و» نو پرید تا به محض خروج صاحبش از آن، آن را سرقت کند و با خود ببرد، بسیار دیر متوجه شد که پدربزرگ صاحب اتومبیل در صندلی پشتی نشسته است. برنهارد ماسل ۳۴ساله و آلمانی که صاحب ماشین مذکور است همراه با پدربزرگ ۸۰ساله‌اش در نقطه‌ای از شهر زگورزلک لهستان توقف کرد تا از یک مغازه کنار خیابان گل بخرد اما وقتی به محل بازگشت دید نه ماشین هست و نه طبعاً بابابزرگش! اما بشنوید که فرد سارق پس از یکی دو کیلومتر دور شدن از محل تازه متوجه شده است که پدربزرگ هم در ماشین است. پدربزرگ از او پرسیده مرا به کجا می‌بری و سارق که با شنیدن صدای او به‌شدت غافلگیر شده ناگهان روی ترمز کوبیده و پس از جاآمدن حالش پدربزرگ را پیاده کرده و با سرعت بیشتری گریخته است. پلیس لهستان با توضیحاتی که از پدربزرگ گرفته در حال جست‌وجو برای یافتن فرد سارق است.

### دیدار به قیامت

نگاه طراح

جمال رحمتی

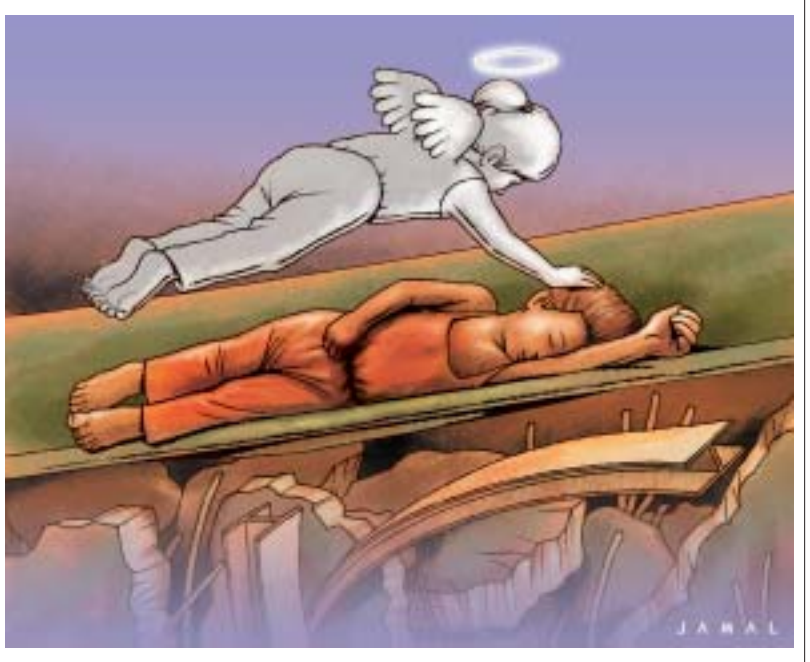

### دلیل افت رونالدینیو

دوننده استقامت

**آرش فرح‌زاد:** روزنامه‌های زرد اروپا از جمله (Sun) چند روزی است که توجه خود را روی رونالدینیو ستاره برزیل و بارسلونا معطوف کرده‌اند. روزنامه (Sun) درباره یکی از دلایل اصلی بازی‌های ضعیف رونالدینیو در جام جهانی می‌نویسد: «رونی تقریباً هر شب تا صبح Play Station بازی می‌کردند. البته کارلوس آلبرتو پریرا حضور بازیکنان برزیل در خارج از اتاقشان را طی شب ممنوع کرده بود اما رونالدینیو بدون توجه به دستور پریرا تقریباً هیچ شبی در اتاق خود نبود. به همین دلیل رونی در طول روز خواب‌آلود بود و کارایی همیشگی را نداشت.»

■ **درگیری گراوسن و روبینیو**

تکل وحشتناکی که توماس گراوسن هافبک قلدر دانمارکی رئال مادرید در یک بازی تمرینی که در کمپ رئال در اتریش انجام می‌شد روی پای روبینیو مهاجم برزیلی این تیم رفت، باعث شد تا این دو بازیکن با هم درگیر شوند و دیگر بازیکنان رئال با پادرمیانی این قائله را ختم به خیر کنند. اما کاپلو رفتار این دو بازیکن را بدون پاسخ نگذاشت و گراوسن و روبینیو را تا اطلاع ثانوی از شرکت در تمرینات رئال محروم کرد. البته بعید است این محرومیت بیشتر از یکی دو روز به طول بینجامد. دون کاپلو تنها به دلیل زهرچشم گرفتن از این دو بازیکن یاغی آنها را از شرکت در تمرینات محروم کرده است. شاید نارضایتی گراوس از حضور نداشتن در ترکیب اصلی رئال دلیل حرکت خشن او روی پای روبینیو باشد. کاپلو روز سه‌شنبه پانزده نفر از بازیکنان رئال را که در برنامه‌های او جایی ندارند در لیست فروش قرار داده که گراوسن نیز یکی از این بازیکنان است. گفته می‌شود گالاتاسرای ترکیه که قصد دارد سه میلیون یورو برای این بازیکن سی ساله پرداخت کند مقصد بعدی گراوسن خواهد بود.

### حالا حکایت ما است

صحنه

**محمد چرمشیر:** سال ۱۹۴۸، برادران «بلاسکی» اولین افزودنی‌های طعم‌دار را به بازار عرضه کردند. آنچه آنان موفق به تولید آن شدند تحولی عظیم در صنایع غذایی پدید آورد و کاربرد آن بیش از هر بخش، در بخش صنعت نوشابه‌سازی ــ که در آن‌زمان صنعت نوپایی بود ــ به چشم آمد. صاحبان کارخانه‌های نوشابه‌سازی تا پیش از این همه تلاش خود را بر این مصروف داشته‌بودند تا ذائقه مصرف‌کنندگان را با آن نوع نوشابه‌ای که تا همان زمان موفق به تولید آن شده بودند، هماهنگ سازند. تک محصولی که قرار بود همه مصرف‌کنندگان را به یک اندازه متاثر و همراه خود سازد. آگهی‌ها و دیوارکوب‌های مربوط به همان سال‌ها، عناوین گوناگون و قابل توجهی دارد، اما یک عنوان از همه مهم‌تر و نشانه نگاه اجتماعی و حتی فلسفی تمام آن سال‌ها است. آن عنوان بیان می‌دارد که: «ذائقه خود را به ما بسپارید، آن را برایتان تربیت می‌کنیم». این بدان معنی بود که قرار است تلاش پیگیر و بی‌حد و حصری صورت گیرد تا ذائقه‌های متنوع به نقطه کانونی مشترکی برسند و تکثر ذائقه به همسانی ذائقه بدل شود؛ یک نوع نوشابه، آن هم برای همه. اینجا است که چرخه اقتصادی برای ادامه حیات خود، شعاری بزرگ را تبلیغ می‌کند: «تربیت». مهم نیست که ذائقه، محصول را برنمی‌تابد، قرار است ذائقه‌ها به گونه‌ای «تربیت» شوند که دستخوش تغییر اساسی گردند. برادران «بلاسکی» با فرآورده خویش موفق شدند لیوان را به‌شکل اولیه خود بازگردانند: آزادی انتخاب بر پایه تکثر محصول. پر بیراه نیست شعار مهم دوران بعد از برادران «بلاسکی» این شعار باشد: «بنوشید. هرچه می‌خواهید بنوشید. ما ذائقه شما را می‌شناسیم.»

■ **و حالا حکایت ما است**

من این لفظ تئاتر مردمی را نمی‌دانم چیست، اما یقین دارم اگر مراد همان است که کارخانه‌های نوشابه‌سازی در دهه چهل میلادی شعار آن را می‌دادند، چیزی است نامکن. «محمد رحمانیان» در یادداشت همین ستون، به نکته‌ای اشاره دارد که نباید از سر آن به‌راحتی گذشت. او در بحث کارکرد و وظیفه رسانه‌ها به چیزی اشاره دارد که در دو نگرش پیش و بعد از تولید برادران «بلاسکی» بیان شد. رسانه‌هایی به آن بخش از کار تربیت ذائقه می‌پردازند و رسانه‌هایی به آن بخش دیگر و اشراف به هرکدام از این دسته‌بندی‌های کارکردی، ما را از غلتیدن به بحث‌های غیر و تودرتو و عبث محفوظ می‌کند. از یاد نبریم که تئاتر ما یک تئاتر دولتی است، اما تا همین امروز، توجه به کثرت ذائقه، آن را از گزند یک محصول و یک ذائقه مشترک بَری داشته است. اگر منظور از تئاتر مردمی همان شعار «تربیت» یافتن است، از همین حالا باید گفت که عده کثیری آن تک‌محصول را مورد مصرف قرار نخواهند داد. برای من بخش جذاب این بحث این است که تئوری‌پردازان تئاتر مردمی در بخش دولتی، هدفمندی یک نگره دولتی را پیش می‌برند که درستی و نادرستی آن به‌جای خود، قابل قبول است از آن‌جهت که در پی پدیداری همسویی همه بخش‌ها با دولت‌اند، اما بحث در آن است که دوستان ما که اتفاقاً حیاتشان در همین پایداری و تداوم تکثر است، با شعار حذف گونه‌های مختلف نمایش از عرصه تئاتر خودی همان راه را می‌پیمایند که تئوری‌پردازان بخش دولتی. آنها از یک‌طرف با طرد شعار تئاتر مردمی و یک‌سونگر به میدان می‌آیند و از طرف دیگر با طرح تئوری حذف دیگران به‌نفع ما، آن هم زیر لوای نمایش برتر، و سخن از جذب مخاطب عام، به وادی همان شعار قدم می‌گذارند. دوستانی که هنوز تا پای جان بر سر دهه طلایی تئاتر این سرزمین پرگهر ایستاده‌اند، بهتر است از یاد نبرند که در همان روزگار هم بخشی از مخاطبین سالن‌های تئاتر را پر می‌کردند که با همان شعار «تربیت ذائقه» در چالش بودند. تئاتر ایران همچون کودکی است که همه اطرافیانش می‌خواهند با دخالت‌هایشان از او مراقبت کنند، آن هم با این هدف که کودک، خویشاوندان یاری‌رسان را به‌نام به خاطر بسپارد و سهم آنان را منظور کند، غافل از این‌که کودک موردنظر با این نوع دخالت‌ها آخرالامر هم نخواهد توانست برخیزد. تئاتر ما به تنوع و عدم دخالت بیش از هر چیز محتاج است.

### گوشی‌هایی که بیشتر دزدیده می‌شوند

رسانه

**میلاد جم:** این روزها که آمارهای مختلفی درباره پرفروش‌ترین گوشی‌های موبایل در سطح دنیا و همچنین کشورهای مختلف جهان ارائه می‌شود، در کنار آن آماری هم پیرامون بیشترین میزان سرقت تلفن همراه در جهان منتشر شده که جالب توجه است. ایسنا دیروز گزارش داد که نتایج یک مطالعه نشان می‌دهد که تقریباً نیمی از گوشی‌های تلفن همراه سرقتی در جهان، محصول نوکیا است و اگر آمار دقیق‌تر می‌خواهید گوشی مدل ۶۲۳۰ نوکیا در رتبه اول بیشترین میزان سرقت قرار دارد. پس از آن گوشی D500 سامسونگ است و موتورولا مدل RAZR در رده سوم بیشترین سرقت گوشی تلفن همراه ایستاده است. گوشی‌های نوکیا در آمار سرقت‌ها به آمار ۴۹ درصدی رسیده‌اند و سامسونگ هم ۱۳/۶ درصد از این آمار را در اختیار دارد. پس از آن گوشی‌های سونی اریکسون هستند که در آمار ۱۳/۳ ایستاده‌اند. رتبه چهارم هم متعلق به موتورولا است با ۱۱/۴ درصد. در آمارهایی که ارائه می‌شود معمولاً کمپانی فنلاندی نوکیا در رتبه اول پرفروش‌ها ایستاده است و حالا که آماری پیرامون سرقت موبایل صورت گرفته، مشخص شده، این شرکت از این لحاظ در رتبه نخست قرار دارد.

### دل خوش، فله‌ای چند؟

کرگدن‌نامه

سیدعلی میرفتاح

می‌خواستم درباره همان کودکی و خواب‌گردی بنویسم که یاغچی قرار پنجشنبه‌ها را یادآور شد و از طریق خطوط پیام‌نامه‌ها را به دستم - یا به گوشم- رساند. سمعاً و طاعتاً. پاسخ گفتن به نامه‌ها هم البته بیرون از دنیای کودکی و خواب‌گردی نیست. کسی که در این حال و روز و اوضاع و احوال، دست به قلم می‌شود تا برای رفیقی ندیده نامه بنویسد و از غم‌ها و شادی‌هایش بگوید، بی‌تردید هنوز کودک است و کسی که با خواندن نامه‌های شاد، شادان می‌شود و با خواندن نامه‌های غمبار، غمگین به یقین خواب‌گردی است که از مراوده با کودکان می‌خواهد که خود را به رویاهای حیات‌بخش پیوند زند...

■ **برادرم سیدحسین کمال‌الدین از تهران**

از لطف و محبت ممنون. قلندران نیز سلام متقابل و بلندبالا دارند و فرمایش شما را نه چاشنی پای سماور که بحث گل انداخته محفل خود می‌دانند. فرمایش شما صحیح است. بیخود نیست که از قدیم گفته‌اند در هر جایی را می‌شود بست، اما در دهان مردمان حرف مفت بزن را نه. دروازه که سهل است حتی اگر مامورین فیلترینگ و پارازیت بتوانند سد بی‌رخنه‌ای بسازند که جلوی امواج را بگیرند و هر سایتی یا که هر کانالی را که اراده کنند بتوانند در پس این سد نگاهش دارند، مع‌ذلک هیچ قدرت و هیچ نیرویی نیست که بتواند جلوی حرف مردم را بگیرد... البته آدم هم باید جانب احتیاط را نگه دارد و خود را از مواضع تهمت‌زنی دور نگه دارد. فرمایش شما در یک وجه دیگر هم صحیح است و مصداق دارد. مردم کم‌کم وقتی عرصه رزمگاه- و تو بخوان بزمگاه- را خالی می‌بینند، به راحتی شروع می‌کنند به ادعا کردن، مدعی شدن و لاف آمدن تا زمانی که عیار آدمی را محک نزنند و تا زمانی که میدان عمل گسترده نشده باشد، کاری است بی‌مالیات و بی‌نظارت. تنها فرقی که الان با قدیم کرده این است که قبلاً می‌گفتند «لاف در غربت و نافه‌گشایی در بازار مسگرها» و اتفاقی که افتاده اینکه حالا همه جا شده غربت و بازار مسگرها... بگذریم.

■ **برادرم- و چه‌بسا خواهرم- ک. پ. از خیابان شریعتی تهران**

اول از همه اینکه چرا اسم مستعار؟ تازه برای مستعار هم می‌توانی به‌جای حروف از اسامی به درد بخور که فعلاً گوشه‌ای افتاده و صاحبی ندارد استفاده کنی. از «ک» کورش یا «کامران» یا «کاوه» و چه‌بسا «کتایون» و «کاملیا» و... بساز و از پ هم یکی از صد اسم فامیلی که با «پ» شروع می‌شود و به‌جای ک و پ زیر نامه‌ات بنویس کاوه پرستویی یا هرچه که دوست داری. ما که از تو کپی شناسنامه و کارت ملی نمی‌خواهیم... راستی گفتم کارت ملی تمام وجودم را عزا گرفت. از بد حادثه و از تنبلی مفرط کارت ملی و حتی رقم ملی‌ام را نگرفته‌ام و الان تمام کارهایم لنگ همین چند تا عدد مانده که عزا گرفته‌ام چطور خودم را چهارراه حسن‌آباد برسانم و خود را از این کابوس بی‌عدد بودن و بی‌کارت بودن برهانم... بگذریم. چیزی که نوشته‌ای و از آن به «آشناپنداری توهم‌آلوده» یاد کرده‌ای بفهمی نفهمی کمی به پاسخگوی نامه‌های پنجشنبه‌ها برخورد. عزیز دلم «توهم‌آلوده» یعنی چه؟ مگر در این دوره و زمانه با چند نفر می‌شود حرف زد و درد دل کرد که تازه بخواهی ته دلت را با تردید «وهم‌آلودگی» چرک کنی؟ اگر با من رفیقی که رفیقی و من هم مشتاقانه سطر به سطر نامه‌ات را می‌خوانم، اگر اما نمی‌دانی که این آشنایی آیا آمیخته با توهم است یا نه که کارمان زار است. من جای تو بودم برای آشنایی وهمی، نامه نوشتن که سهل است، حتی وقت هم نمی‌گذاشتم تا یادداشت‌اش را بخوانم، اما سخت نگیریم. منظورت را فهمیدم یحتمل پیش خودت فکر کردی نکند حرف‌هایت و درد دل‌هایت به کرگدن ربطی نداشته باشد که از اتفاق دارد. همچنان که فرموده‌ای «دل خوش فله‌ای چند؟» در مورد معادلات زندگی هم با تو موافقت دارم و فقط این را اضافه می‌کنم که من حتی از حل معادلات ساده تک مجهولی ریاضی دوره راهنمایی هم بر نمی‌آمدم و بر نمی‌آیم، چه برسد به حل معادلات چندمجهولی زندگی، برای همین مجهولات زندگی‌ام چنان زیاد شده‌اند که گویی غرقه دریای مجهولات گشته‌ام. حال ما را چه دانند سبک‌بالان ساحل‌ها؟

mirfattah@yahoo.com

## مجله

### این شماره با تاخیر ۳

جلد سوم «این شماره با تاخیر»، این بار با تجربه‌های پیشتازانه ترجمه آغاز می‌شود. در این شماره دو فصل از ترجمه «سفر به انتهای شب» فردینان سلین به روایت احمد شاملو منتشر شده که البته ترجمه فصل دوم آن ناتمام است. اثری که از دهه ۱۳۵۰ بازمانده و شاملو به دلایلی آن را نیمه‌کاره رها کرده است. در بخش نقاشی این شماره هم مطالبی با عناوین «سهم ادبیات تجسمی»، «در شرح احوال میرزا رضا کلهر»، «آزادی ملت را رهبری می‌کند» و «نقد تحلیلی به روایت آرگان» آمده است. در بخش شعر نیز برگ‌های دفتر شعری مستقل از رضا زاهد است که کل آن یکجا برای نخستین‌بار منتشر شده است. ضمیمه این شماره نیز به جای پرداختن به تک‌نگاری نقاشان اثری نادر را منتشر کرده که خود شامل دوپاره است: آخرین شعر حلاج در آخرین شب زندان و نمایشنامه‌ای چندصدایی از رستان، هر دو به شیوه منظوم و به وزن شعر فارسی. نگاهی از پیرامون؛ «خورخه لوئیس بورخس» نیز مطلبی است از جان کینگ با ترجمه عبدالله کوثری. «این شماره با تاخیر» را کتاب ایران به سردبیری طاهر نوکنده منتشر کرده است و شما می‌توانید آن را از کتابفروشی کتاب ایران و دیگر کتابفروشی‌های معتبر بخواهید.